

تحلیل جامعه‌شناختی درک و تصوّر کنشگران اجتماعی از جرایم زنان^۱

سهیلا صادقی فسایی،* زهرا میرحسینی**

چکیده

این تحقیق به روش کیفی انجام شده است و تلاش می‌کند تحلیلی جامعه‌شناختی از درک و تصوّر کنشگران اجتماعی از جرایم زنان ارائه دهد. بی‌تردید جرایم زنان ابعاد پیچیده‌ای دارد که در بسترهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ریشه دارد و با شناخت و فهم این ریشه‌ها می‌توان به دلایل زنان برای ارتکاب جرم پی برد و زوایای پنهان آن را آشکار کرد.

یافته‌های این تحقیق براساس مصاحبه‌های عمیق کیفی با ۵۱ زن و مرد تهرانی به‌دست آمده و سعی دارد تصوّر کنشگران اجتماعی و نوع قضاوت آنها را درباره جرایم زنان دریابد. از دید کنشگران اجتماعی، جرایم زنان با عواملی چون فقر، نیاز مالی، اوضاع نامساعد زندگی، نارضایتی از همسر، و استیلاي مردانه تبیین‌پذیر است. انجام این‌گونه تحقیقات زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا فاصله میان واقعیت اجتماعی جرایم زنان و ذهنیت اجتماعی شناسایی شود. ذهنیت اجتماعی درباب جرایم زنان برحسب جنسیت می‌تواند تصاویر متفاوتی ارائه کند. باتوجه به کیفی‌بودن تحقیق، نویسندگان به‌هیچ‌وجه قصد تعمیم یافته‌های تحقیق را در سطح کلان ندارند، هرچند یافته‌های این پژوهش با بسیاری از تحقیقات کیفی و کمی و نیز نظریات مختلف جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی مطابقت دارد.

کلیدواژه‌ها: جرایم زنان، کنشگران اجتماعی، روش کیفی.

^۱ مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دکتری با عنوان «بازسازی زندگی پس از زندان با تأکید بر زنان زندانی» است که به‌کوشش نگارندگان در دانشگاه تهران به نگارش درآمده است.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران ssadeghi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه تهران mirhosseini@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۳۰

مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۱-۴۰

مقدمه

امروزه، کنشگران اجتماعی با حجم وسیعی از داده‌ها و اطلاعات مواجهند که پیوسته درک و تصوّر آنها را درباب واقعیت‌ها و پدیده‌های مختلف اجتماعی- فرهنگی تغییر می‌دهد و مفاهیم جدیدی را در ذهنیت آنها برمی‌سازد. یکی از این مفاهیم «جرم و مجرمیت» است، مفهومی که کنش و واکنش افراد را درمقابل «دیگری» سازمان می‌دهد و موجب می‌شود تا ما در ارتباطمان با افراد غریبه حس اعتماد و اطمینان یا احساس ترس و عدم امنیت داشته باشیم. درحقیقت می‌توان گفت این مفهوم به صورت ناخودآگاه مواجهه ما با دیگری را سامان می‌دهد. علاوه‌براین، جامعه نیز ابزارهایی برای دسته‌بندی افراد و مجموعه صفاتی که تصوّر می‌شود برای اعضای هر یک از این دسته‌ها طبیعی و عادی است تثبیت می‌کند و این روال به ما اجازه می‌دهد تا در برخورد با افراد غریبه از قدرت پیش‌بینی هویت اجتماعی برخوردار باشیم (گافمن، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۲).

بنابراین کنشگران اجتماعی ممکن است براساس تجربه زیسته خود و زیست‌جهانی که در آن قرار دارند، تصوّرات کلی و نگرش‌های ذهنی از مسئله جرم و مجرمیت داشته باشند که در نحوه شکل‌گیری رفتار اجتماعی آنها تأثیرگذار است. دراین‌میان آنچه مهم است میزان نزدیکی این نگرش‌ها و تصوّرات ذهنی به واقعیت است. این مسئله از آنجا حائز اهمیت می‌شود که به کنشگران قدرت پیش‌بینی می‌دهد که در بسیاری از مواقع می‌تواند عاملی بازدارنده در قربانی‌شدن و پیش‌گیری از جرم باشد. این ذهنیت در نحوه مواجهه افراد با کسانی که سابقه محکومیت در زندان دارند و اکنون می‌خواهند به جامعه بازگردند و زندگی خود را بازسازی کنند نیز تأثیرگذار است.

ازاین‌رو در این تحقیق بر آن هستیم تا با به‌کارگیری روش کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت‌یافته، به درک و تصور کنشگران اجتماعی از جرایم زنان دست پیدا کنیم. نکته جالب‌توجه در این تحقیق آن است که هریک از مصاحبه‌شوندگان باتوجه به تجربه زیسته خود روایت خویش را از جرایم زنان و ویژگی‌های مجرمان زن بیان می‌کنند که ممکن است در آشکارشدن زوایای پنهان و ابعاد پیچیده جرایم زنان که امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث جرم‌شناسی مرکز توجه کارشناسان و صاحب‌نظران قرار گرفته است مؤثر واقع شود. انجام چنین تحقیقی بدان‌جهت نیز اهمیت دارد که می‌توان با تحلیل درک و تصوّرات ذهنی کنشگران اجتماعی درباب مجرمیت زنان و علل وقوع جرم از یک‌طرف و مقایسه آن با واقعیت‌های جرمی و آنچه به‌لحاظ آماری از سوی مراجع ذی‌صلاح به‌عنوان آمار مجرمان و علل و انگیزه ارتکاب جرم اعلام می‌شود، از طرف دیگر، درباره راهکارها و راهبردهای علمی و عملی درجهت پیش‌گیری از جرم و قربانی‌شدن اظهارنظر کرد.

طرح مسئله

مرور تاریخچه جرم‌شناسی نشان می‌دهد جرایم زنان همواره در جامعه‌شناسی سنتی بحثی حاشیه‌ای بوده است، چراکه جرم زنان در مقابل مردان به لحاظ تعداد کم است و در برخی کشورها تعداد زنان زندانی حتی کمتر از ده درصد کل زندانیان را تشکیل داده است (سراج‌زاده و نوربخش، ۱۳۸۶: ۴۴). همچنین بررسی‌های جرم‌شناسانه حکایت از آن دارد که جرایم مردان و زنان به لحاظ کیفیت و نوع جرم نیز تفاوت‌های درخور ملاحظه‌ای دارند. چنان‌که این تحقیقات نشان می‌دهد، بیشتر مجرمان زن به‌خاطر جرایم سبک نظیر دزدی‌های کوچک یا جرایم اخلاقی به زندان افتاده‌اند، درحالی‌که مردان بیشتر مرتکب جرایم سنگین و خشونت‌بار می‌شوند که افکار عمومی را متهیج می‌کند. درمجموع این عوامل سبب شده است که آمار جرایم زنان کمتر مورد تجزیه و تحلیل‌های آماری قرار گیرد، هرچند که این موارد دلایل قابل‌قبولی برای کنارگذاشتن و نپرداختن به علل جرم زنان نیست. از این‌رو از دهه ۱۹۶۰ و گسترش موج فمینیسم و فعالیت زنان در عرصه‌های اجتماعی، جرم‌شناسی نیز نگاه ویژه‌ای به جرایم زنان داشته و نظریه‌پردازان پیشین را به دلیل غفلت از متغیر مهم جنسیت سرزنش کرده است.

براین اساس، در سال‌های اخیر تحقیقات مختلفی در کشورهای غربی درباب جرایم زنان صورت گرفته است که گاه به این نتیجه رسیده‌اند که میزان جرایم زنان در طی سال‌های متمادی دچار تغییرات و تحولات زیادی شده و درواقع تعداد مطلق آن با افزایش معناداری مواجه بوده و همراه با فرایند توسعه، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یافته است (هارت ناگل، ۱۹۸۲؛ شلی، ۱۹۸۱). این مسئله موجب شده تا توجه جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان بیش‌از گذشته به سوی مجرمان زن و عوامل تأثیرگذار بر جرایم آنان جلب شود. نتایج برخی تحقیقات (نظیر سیمون، ۱۹۷۵؛ بالکان و برگر، ۱۹۷۹) نشان می‌دهد تغییرات و تحولات ساختاری جوامع در دهه‌های معاصر، حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و گسترش سبک‌های نو و مدرن زندگی زنان درمجموع می‌توانند عوامل مؤثری در این افزایش باشند.

بنابراین، برخلاف رویکرد جرم‌شناسان کلاسیک که غالباً جرایم زنان را تخطی از طبیعت و ویژگی‌های بیولوژیکی آنان می‌دانستند، جرم‌شناسان متأخر جرایم زنان را در بستری اجتماعی-فرهنگی و با در نظر گرفتن ملاحظات جنسیتی تبیین می‌کنند. در این میان، نکته جالب توجه، نگاه افکار عمومی و فهم و درک کنشگران اجتماعی درباب مجرمان زن است. در این تحقیق بر آن شده‌ایم تا درک و تصور کنشگران اجتماعی را درباب جرایم زنان بررسی کنیم و دریابیم که نگاه کنشگران اجتماعی به مجرمان زن و علل

و عوامل مؤثر بر مجرمیت آنها چگونه است. این مسئله از آنجا حائز اهمیت می‌شود که می‌تواند ما را در ارائه هرچه بهتر راهکارهای کاهش و پیش‌گیری از جرم در جامعه یاری رساند.

ملاحظات نظری پژوهش

رویکرد نظریه‌پردازان و جرم‌شناسان به تبیین جرایم زنان را می‌توان در مجموع در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد. گفتنی است رجوع به این نظریات برای آشنایی بیشتر با رویکردهاست و بیان این نظریات چندان در کار ما اثر نداشته است، چراکه کار کیفی است و از همه مهم‌تر اینکه در این تحقیق ما به دنبال تبیین و فهم جرایم زنان نیستیم، بلکه بیشتر به دنبال آن هستیم که دریابیم ذهنیت اجتماعی درباره جرایم زنان چیست؟ و این ذهنیت تا چه اندازه با تحقیقات اجتماعی انجام‌شده هم‌خوانی دارد و آیا می‌توان گفت که این ذهنیت جدای از آنچه در واقع اتفاق می‌افتد بوده و بیشتر تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی شکل گرفته است یا ذهنیت اجتماعی مرتبط با واقعیت اجتماعی است.

نظریه‌های غیرفمینیستی

دسته اول معتقدند برای تبیین جرایم به نظریه‌هایی نیاز داریم که از پس فهم و توضیح قانون‌شکنی‌های مردان و زنان هردو برآید. از این‌رو آنها معتقدند می‌توان نظریه‌های موجود درباره بزهکاری را گسترش داد تا در باب زنان هم کاربرد داشته باشد. به نظر آنان دلیلی ندارد که توضیح بزهکاری زنانه با توضیح بزهکاری مردانه تفاوت کند. نخستین دسته این نظریه‌ها که بر پایه تبیین‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی استوار است، به این مسئله پرداخته که زنان به لحاظ فیزیولوژیکی و داشتن برخی ویژگی‌های طبیعی، ذاتاً موجوداتی غیرمجرم هستند و بزهکاری با عناصری چون مذکروبودن و داشتن خصایل مردانه و روحیه پرخاشگری در ارتباط است (کی‌نیا، ۱۳۷۳: ۱۵۷)؛ از این‌رو مجرمان زن کسانی هستند که برخلاف طبیعت آرام خویش عمل می‌کنند و موجوداتی هستند که به رشد تکاملی خود دست نیافته‌اند یا دیوانه هستند. دسته دیگر توجیه‌های نظری برای بزهکاری زنان در بسترهای (کانتکس) اجتماعی مطرح می‌شود. این نظریه‌ها بیان می‌کنند رفتار بزهکارانه نتیجه اوضاع اجتماعی محیط زندگی فرد مجرم یا ناشی از تجربه‌هایی است که از سر گذرانده است (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۱۰). در این تحقیق به برخی از این نظریه‌ها ارجاع شده است که در ادامه مختصراً به آنها پرداخته‌ایم.

الف. جامعه‌پذیری زنان و جرم

از نظریه‌پردازان مشهور این رویکرد جان هگن است که قصد دارد تبیینی درباره میزان پایین‌تر جرایم زنان ارائه دهد. هگن معتقد است نحوه جامعه‌پذیر کردن دختران که مبتنی بر نقش و رفتار زنانه مادر است و همچنین الگوپذیری پسران از پدران و مردان جامعه، موجب شده تا دختران و پسران رفتارهایی را از کودکی بیاموزند که جامعه مطابق با جنیست آنان بر ساخته است و این مفاهیم را دائماً بازتولید می‌کند که مردان افرادی فعال، مستقل، با اعتماد به نفس و متکی به خود و تاحدودی خشن هستند و دختران افرادی مطیع، وابسته، تابع و مهربان هستند (هگن، ۱۹۸۷: ۲۸۶؛ مانیار،^۱ ۲۰۰۴: ۳۸). همچنین او معتقد است این نقش‌ها از طریق خانواده به کودکان انتقال داده می‌شود که این جریان جامعه‌پذیری بر مسئله جرم و جنایت هم تأثیر می‌گذارد.

ب. نظریه کنترل و قدرت

نظریه‌پردازان این رهیافت نظری معتقدند زنان در مقایسه با مردان بهتر می‌توانند خود را با معیارهای زندگی اجتماعی تطبیق دهند (هیدنسون، ۲۰۰۲؛ مک‌اینش،^۲ ۱۹۷۸). هیدنسون (۲۰۰۲) معتقد است عواملی در اجتماع وجود دارد که از زنان موجوداتی مطیع و فرمانبردار می‌سازد و این زمانی قابل درک و فهم است که ساختارهای فرهنگی و الگوهای جنسیتی که بر اساس آن رفتار زنان در اجتماع تنظیم و کنترل می‌شود، تحت ارزیابی قرار گیرد. او معتقد است الگوهای رفتاری مقبول در اجتماع را نهادهایی چون خانواده، مدرسه و محیط‌های آموزشی، سیستم‌های رسانه‌ای و ارتباط جمعی، نهادهای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری و عرصه عمومی معرفی می‌کنند و مفاهیم اساسی آن پیوسته به دست آنها تولید و بازتولید می‌شود و در اختیار کنشگران اجتماعی قرار می‌گیرد، تا مطابق با آن الگوهای جنسیتی رفتار خود را تنظیم کنند. هیدنسون معتقد است علت اختلاف نسبت جرم بین دو جنس ناشی از تفاوت در استراتژی‌ها و شیوه‌های کنترل و نظارت اجتماعی برای مردان و زنان است. وی معتقد است زنان عموماً در خانواده و در عرصه‌های اجتماعی تحت کنترل قرار دارند (هیدنسون، ۱۹۸۹).

البته این بدان معنا نیست که هیدنسون زنان را موجوداتی منفعل می‌داند که تحت کنترل غیررسمی از ارتکاب جرم بازداشته شده‌اند، بالعکس او روند پیچیده‌ای را توصیف می‌کند که بر اساس آن «نرم‌های زن بودن» می‌تواند به‌مثابه یک شیوه کنترل اجتماعی عمل کند. در این وضعیت زنان توانمند می‌شوند و می‌آموزند و تمرین می‌کنند که بدن خود را

¹ Maniyar

² McIntosh

تحت کنترل درآوردند و بر خود مسلط باشند. علی‌رغم همه اینها، ممکن است در اوضاع و احوال خاصی همه زن‌ها نتوانند خود را با محیط وفق دهند یا مایل نباشند که چنین عملی را انجام دهند. در این صورت است که رفتارهای زنان به صورت ناهنجاری‌های اجتماعی یا رفتارهای مجرمانه ظهور می‌کند (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

نظریه‌های فمینیستی

دسته دوم نظریه‌پردازان کسانی هستند که معتقدند ما برای تبیین جرایم زنان به نظریاتی خاص آنان نیاز داریم. از این‌رو جرم‌شناسی فمینیستی برای تبیین جرایم زنان در اواسط دهه هفتاد با آثار آدلر^۱ (۱۹۷۵)، سیمون (۱۹۷۵) و اسمارت (۱۹۷۷) توسعه یافت. سیمون در کتاب *زنان و جرم* تأثیر تحولات اجتماعی نقش زنان را در انواع و حجم جرم ارتكابی آنها تحت بررسی قرار داده است. او برخلاف آدلر، که بخش بزرگی از جرایم زنان را خشونت‌بار می‌داند و معتقد است که شمار مشابهی از زنان مصمم به زور می‌خواهند راه خود را به سوی دنیای جرم‌های مهم بکشانند، بر این عقیده است که جرایم زنان بیشتر در حوزه جرم علیه اموال، مالکیت و جرایم یقه‌سفیدان ادامه پیدا می‌کند (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۷۵).

به اعتقاد فمینیست‌ها باید الگوهای نظری را تغییر داد تا نقش جنسیت در بیان علت قانون‌شکنی بعضی زنان آشکار شود؛ سرنوشت زنان با مناسبات طبقاتی و جنسیتی گره خورده است. همچنین فمینیست‌ها جملگی بر این عقیده‌اند که مناسبات مردسالارانه، ایدئولوژی‌های زنانگی و نقشی که در خانواده به زن محول شده است، در این زمینه عوامل مهمی به‌شمار می‌آیند.

در پژوهش حاضر سعی شده است تا با ارجاع به نظریه‌های موجود در حوزه جرایم زنان، مسئله مجرمیت زنان تحت بررسی و مطالعه قرار گیرد. مرور این نظریه‌ها بدان جهت اهمیت دارد که می‌تواند در تبیین علل جرایم زنان، براساس درک و تصور کنشگران اجتماعی به کار رود و ما را در دستیابی به نکاتی جالب‌توجه و اکتشافی در زمینه علل شکل‌گیری ذهنیت افراد از جرایم زنان و همچنین مقایسه این نظریه‌ها و رویکردها با کلیشه‌های ذهنی کنشگران اجتماعی یاری کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق کیفی صورت‌پذیرفته تا کیفیت، معنا، زمینه و درک و تصور کنشگران اجتماعی را درباب موضوع جرایم زنان بررسی کند. روش‌های کیفی روش‌های ارزشمندی هستند که می‌توانند درباب پدیده‌های پیچیده توصیفات غنی را فراهم

^۱Adler

سازند یا وقایع منحصره‌فرد یا پیش‌بینی‌ناپذیر را پیگیری کنند. این روش‌ها می‌توانند تجربه‌ها و تفسیرهایی را که به‌دست کنشگران از وقایع انجام می‌گیرد روشن سازند. در این تحقیق روش برگزیده مصاحبه‌های عمیق است. به‌کارگیری این روش این امکان را برای محقق فراهم می‌سازد که از تجردگرایی نظریه‌ای به دنیای واقعی کشیده شود (صادقی فسایی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). هدف از انجام مصاحبه‌ها دست‌یافتن به درک و تصور کنشگران اجتماعی از جرایم زنان است.

بنابراین، رویکرد غالب این تحقیق اکتشافی و کیفی است و بیش‌از آنکه تعمیمی باشد، انعکاس‌دهنده مفاهیم ناشناخته در این حوزه است. اگرچه در این پژوهش دیدگاه نظری خاصی اساس کار قرار نگرفته است، دیالوگ پیوسته با نظریه‌های مرتبط با موضوع به‌طور مستمر صورت پذیرفته است و به عبارتی نظریه‌های موجود به نحوی تحت ارزیابی قرار گرفته‌اند.

استفاده از روش کیفی کمک می‌کند تا چندبعدی‌بودن مسئله و پویایی آن آشکار شود و عواطفی که مربوط به جزئیات و ویژگی‌های افراد است روشن شود. از آنجاکه هرکس با ویژگی‌های فردی که حاصل زندگی اجتماعی اوست متفاوت با دیگران به سؤالات پاسخ می‌گوید، می‌توان گفت روش تحقیق کیفی اجازه درک موقعیت‌های افراد را برای محقق فراهم می‌سازد (صادقی و میرحسینی، ۱۳۹۰: ۴۳).

جامعه آماری و نمونه مطالعه

یافته‌های این تحقیق براساس مصاحبه‌های عمیق کیفی با ۳۶ زن و ۱۵ مرد ۲۰ تا ۵۵ ساله شهر تهران صورت پذیرفته است. انتخاب این افراد به صورت هدفمند و با توجه به اهمیت اشباع نظری در انجام مصاحبه‌های کیفی صورت گرفته است. هرچند در نمونه‌گیری این تحقیق به ویژگی‌هایی چون، جنسیت، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، محل و منطقه زندگی افراد توجه شده، درجه‌ای از انعطاف‌پذیری نیز لحاظ شده است، زیرا ممکن است بعد از شروع کار متغیرهای دیگری نیز به‌لحاظ اهمیت وارد تحقیق شوند. گفتنی است که هر مصاحبه بین ۳۵ تا ۷۰ دقیقه به طول انجامیده است.

اهداف تحقیق

هدف کلی انجام این تحقیق عبارت است از: تحلیل درک و تصور کنشگران اجتماعی از جرایم زنان که اهداف جزئی زیر را نیز دربرمی‌گیرد:

- شناسایی و دسته‌بندی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مجرم از منظر کنشگران اجتماعی

- بررسی علل ارتکاب جرم زنان بنابه روایت کنشگران
- شناخت و دسته‌بندی جرایم زنان براساس درک و تصور کنشگران
- شناسایی و دسته‌بندی عوامل بازدارنده ارتکاب جرم در زنان.

یافته‌های تحقیق

موقعیت هر فرد در مواجهه با جامعه و تعامل با اعضای آن ممکن است تجربه زیسته‌ای متفاوت با آنچه دیگران درمی‌یابند برای او ترسیم کند. درک و تفسیر هر فرد از زندگی روزمره، چگونگی تطابق با آن و تهدیدات و خطرات حاصل از زندگی اجتماعی، کلیشه‌های ذهنی و تصور هر فرد از دیگری و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، همگی با توجه به منحصربه‌فرد بودن برای هر فرد ممکن است اشتراکات و تشابهات فراوانی داشته باشد که منبعت از زندگی در جامعه یکسان و در سایه موقعیت‌ها و شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشابه ایجاد شده است. براین اساس ما برآن شده‌ایم تا درک و تصور هر کنشگر را درباب جرایم زنان با توجه به تجربه‌های زیسته هر فرد و نگرش‌های ذهنی شکل گرفته در جامعه، به‌عنوان منبعی بکر و ویژه تحت بررسی قرار دهیم. این مسئله به ما کمک می‌کند تا علل جرایم زنان از نظر کنشگران درک و کشف شود.

بخش اول: تحلیل مصاحبه‌شوندگان از زنان مجرم به‌لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، پاسخگویان قادر به شناسایی و دسته‌بندی ویژگی‌های زنان مجرم براساس درک و تصورات خود، که حاصل تجربیات زندگی روزمره و میزان آگاهی و اطلاعات آنهاست، هستند. براین اساس با توجه به تفاوت‌هایی که میان کنشگران به‌لحاظ جنسیت، سطح تحصیلات، نوع شغل، منطقه محل سکونت و... وجود دارد، رویکردها و نگاه‌های متفاوتی نیز به زنان مجرم در ذهنیت آنها شکل گرفته است. در ذیل دسته‌بندی‌ای از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مجرم، با توجه به مصاحبه‌های یادشده، ارائه شده است.

سن و مجرم‌بودن

فارغ از جنسیت، بیشتر پاسخگویان معتقد بودند که «زنان مجرم در رده سنی ۲۰ تا ۴۵ سال قرار دارند»، هرچند برخی مصاحبه‌شوندگان واقفانند که نوع جرم می‌تواند بسته به سن زنان تغییر یابد.

ناصر ۲۷ ساله، مجرد و دارای مدرک لیسانس که در یک اداره دولتی مشغول به کار است می‌گوید: «به نظر من بیشتر زن‌های مجرم جوان‌اند و در فاصله سنی ۲۰ تا ۴۵ سال هستند. به این دلیل که معمولاً زنان کم‌سن‌وسال بیشتر از پلیس می‌ترسند، کمتر امکان دارد

کار خلافی انجام بدهند، ولی زنانی که سنشان بالاتر از ۴۵ سال است، به‌خاطر وضعیت جسمی‌شان کمتر ممکن است خلاف کنند. هرچند که ممکن است قاچاقچی مواد مخدر باشند».

مقایسه یافته‌های تحقیقات گذشته با تحقیق حاضر نشان می‌دهد، درک و تصور کنشگران اجتماعی با واقعیت‌های اجتماعی هم‌خوانی نزدیکی دارد. چنان‌که میانگین سن در انواع جرایم ارتكابی زنان برابر با ۳۸ سال به‌دست آمده است (صادقی، ۱۹۹۶) که این میانگین در جرایم مختلف بسته به سن متفاوت است. برای مثال در جرایمی نظیر فحشا و دزدی، زنان دستگیرشده به مراتب جوان‌تر از جرایم دیگرند.

تأهل و جرم

یکی از سؤالاتی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد درباب درک و تصور آنها از وضعیت تأهل زنان مجرم بود؛ اینکه از نظر آنها بیشتر زنان مجرم متأهل هستند یا مجرد؟ پاسخ‌ها نشان می‌دهد افراد مصاحبه‌شونده سعی در شناسایی و تبیین فرصت‌های جرمی با توجه به شرایط زندگی افراد دارند نه صرفاً وضعیت تأهل زنان:

میثم، ۳۲ ساله مجرد و کارشناس ارشد یک اداره دولتی معتقد است: «یک زن مجرم می‌تواند متأهل یا مجرد باشد. تأهل تأثیر چندانی بر جرم ندارد، این شرایط و موقعیت است که فرد را مجرم می‌کند. مثلاً زن متأهلی که تا زمان مجردی زندگی سالمی داشته، بعد از ازدواج ممکن است شرایطی در زندگی‌اش به‌وجود بیاید که او را مجبور به انجام جرم کند». بنابراین مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند ممکن است ارتکاب جرم در دو گروه زنان متأهل و مجرد اتفاق افتد، به‌ویژه اگر مجرد بعد از طلاق صورت پذیرد. درواقع، از نظر بسیاری از آنها طلاق به علت قطع یا کاهش شبکه‌های حمایت اجتماعی در قالب عدم تأمین امرار معاش، تنهایی، سرکوب و سرزنش اطرافیان ظاهر می‌شود که ممکن است موجب بزهکاری زنان شود.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد پاسخگویان عوامل متعددی را در زندگی زنان متأهل شناسایی و مطرح می‌کنند که می‌توان به‌عنوان عوامل تسریع‌کننده یا بازدارنده مجرمیت نیز از آنها نام برد. از نظر پاسخگویان «مادری» مفهومی است که در ارتباط با مجرمیت دو روی کاملاً متفاوت دارد. مادری ازسویی می‌تواند زن را به کجروی سوق دهد و ازسویی می‌تواند او را از انجام جرم بازدارد. به نظر فرانسویس هیدنسون زنان به‌عنوان مادر یا

همسر، کمتر هنجارهای اجتماعی را نقض می‌کنند، زیرا تعهد نقش‌های مادری و همسری آنها را سخت به خانواده و جامعه پایبند می‌سازد (هیدنسون، ۱۹۹۰).

همچنین تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد افراد تلاش داشته‌اند تا انواع جرایم زنان را در ارتباط با وضعیت تأهل زنان دسته‌بندی کنند.

دل آرام، ۳۱ ساله، متأهل، دارای مدرک کارشناسی‌ارشد و کارمند می‌گوید: «من فکر می‌کنم زنان متأهل بیشتر امکان دارد اقدام به مسموم‌کردن یا قتل شوهر کنند که در اثر حسد و اعتقاد به خرافه و همچنین داشتن روابط نامشروع به علت نارضایتی از زندگی زناشویی اتفاق می‌افتد. درحالی‌که زنان مجرد بیشتر ممکن است دنبال سرقت، فروش و مصرف مواد مخدر، روابط نامشروع و شرب الکل باشند».

برخی مصاحبه‌شونده‌ها نیز سعی داشتند تأثیر روابط همسری و خانوادگی را در تبیین جرایم زنان متأهل شناسایی کنند. سجاد، ۲۹ ساله، مجرد، کارشناس حقوق می‌گوید: «از نظر من زن‌های متأهل بیشتر به صورت سازمانی با اعضای خانواده دست به جرم (انواع جرایم) می‌زنند».

مهشید ۴۵ ساله، متأهل، دیپلمه و خانه‌دار نیز معتقد است: «زن اگر به راه خلاف کشیده شود به‌خاطر دیگران است، ممکن است خانواده او را مجبور کنند یا ممکن است به‌خاطر همسر یا فرزندانش خلاف کند».

تحقیقات در ایران نشان می‌دهد که میزان ارتکاب جرم درمیان دختران مجرد به مراتب کمتر از زنان متأهل و مطلقه است. نظارت شدید خانوادگی و داغ ننگ زندان و کجروی از عوامل مؤثری است که این مسئله را توضیح می‌دهد. ازطرفی زنان متأهل در بسیاری از مواقع به تبع همسر یا فرزندان خود در معرض فرصت‌های جرمی قرار می‌گیرند (صادقی، ۱۹۹۶).

تحصیلات و مجرمیت

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اکثر پاسخگویان معتقدند زنان مجرم از سطح تحصیلات پایینی برخوردارند، هرچند ممکن است دلایل مختلفی را در توضیح علل این مسئله بیان کنند.

میترا، ۲۳ ساله، متأهل و کارمند می‌گوید: «زنان مجرم کم‌سواد هستند، چون آدمی که دنبال تحصیلات می‌رود فکر پخته‌تر و سالم‌تری دارد. افراد کم‌سواد یا بی‌سواد معمولاً

¹ Heidensohn

کسانی هستند که موقعیت خانوادگی خوبی ندارند و نتوانسته‌اند درس بخوانند یا اینکه از اول دنبال خلاف بوده‌اند که ترک تحصیل کرده‌اند».

بخش دوم: چرا زنان مرتکب جرم می‌شوند

در این بخش به دنبال تبیین این مسئله هستیم که چرا زنان مرتکب جرم می‌شوند و مجرمیت زنان ممکن است تحت تأثیر چه عواملی شکل بگیرد. در ادامه آنچه که از نظر صاحب‌شوندگان علل اصلی مجرمیت زنان است ارائه شده است.

حیطه‌های فضایی و جرم

از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های یادشده می‌توان دریافت صاحب‌شوندگان قادر به شناسایی خطر فاکتورهای جرمی در زمینه تأثیر فضا و حوزه‌های فعالیت زنان در مجرم‌شدن آنها هستند. در واقع بسیاری از صاحب‌شوندگان معتقدند جرایم زنان برحسب فضای عمومی و خصوصی قابل تقسیم‌بندی است. از این رو اکثراً بین زیست جهان خانه و خارج از خانه تفکیک قائل می‌شوند. از نظر آنها اینکه برخی جرایم مختص زنان شاغل و برخی جرایم مخصوص زنان خانه‌دار دسته‌بندی می‌شود، به میزان حضور زنان در عرصه‌های عمومی و خصوصی زندگی‌شان منوط می‌شود.

وضعیت زندگی زنان و جرم

تقریباً تمام پاسخگویان اتفاق نظر دارند که برخی موقعیت‌ها در زندگی زنان ممکن است آنها را به سوی ارتکاب جرم سوق دهد. از این رو فقر و نیاز مالی، نارضایتی از زندگی و اوضاع نامساعد خانوادگی و مواردی نظیر این در مجموع عواملی هستند که می‌تواند در مجرم‌شدن زنان تأثیر به‌سزایی برجا بگذارد. هرچند از نظر صاحب‌شوندگان ارتکاب نوع جرم می‌تواند بسته به هریک از عوامل ذکرشده تغییر کند.

دل‌آرام ۳۱ ساله کارشناسی‌ارشد، کارمند و متأهل معتقد است: «بعضی زنان به علت نیاز مالی و شرایط بد زندگی و عدم استقلال مالی و البته نارضایتی از زندگی خانوادگی و همسر، منحرف می‌شوند و ممکن است حتی به شوهر خود خیانت کنند. بعضی وقت‌ها نیز زن‌ها به صورت ناآگاهانه یا اجباری مرتکب خلاف می‌شوند، مثلاً پدر یا همسر آنان، آنها را مجبور به جابه‌جایی مواد مخدر یا خودفروشی می‌کنند».

شغل و خطر عوامل جرم‌آفرین

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های کیفی نشان می‌دهد پاسخگویان درباب تبیین رابطه «جرم و شغل» قادر به شناسایی تأثیر منزلت و کیفیت شغل بر افزایش احتمال مجرمیت زنان

هستند. از این رو آنان امکان مجرمیت زنان را در دو حوزه شغلی مجزا، یعنی مشاغل دولتی و خصوصی بررسی و خطر فاکتورهای مرتبط به هر حوزه را از دیدگاه خویش بیان می‌کنند. از نظر پاسخگویان عواملی چون «نظارت و بازرسی در مشاغل دولتی، فیلترهای موجود در گزینش و جذب کارکنان، شأن و وجهت اجتماعی و تحصیلات زنان کارمند بخش دولتی موجب شده است تا آنها نسبت به کارکنان بخش خصوصی کمتر مرتکب جرم شوند». از طرفی، پاسخگویان معتقدند اشتغال زنان در مشاغل سطح پایین یا کار در شرکت‌ها و تولیدی‌های خصوصی امکان مجرمیت زنان را افزایش می‌دهد. شبنم ۲۳ ساله، لیسانسیه، متأهل و کارمند بخش دولتی معتقد است: «زنان شاغل به‌خاطر آگاهی و اطلاعات و درگیری‌هایی که دارند کمتر سراغ جرم می‌روند، هرچند بعضی مشاغل خود زمینه جرم دارند؛ مثل کار در آرایشگاه‌ها...».

زنان مجرم یا قربانیان جرم

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های کیفی نشان می‌دهد، برخی پاسخگویان به این مسئله توجه داشته‌اند که ممکن است در بعضی مواقع زنان مجرم خود پیشتر قربانی جرم بوده باشند. هرچند مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند این مسئله رابطه مستقیمی با ویژگی‌های جنسیتی زنان دارد.

علی ۳۸ ساله، متأهل و دارای مدرک دکتری معتقد است: «به نظر من در بیشتر مواقع زن‌ها به خاطر جنسیت و فیزیک بدنی‌شان اول قربانی‌اند».

از طرفی، آنها معتقدند اوضاع حاکم بر جامعه و مجرم قلمداد کردن زنان در جرایم منکرانی سبب شده تا زنان بیش‌ازپیش در این جرایم در جایگاه متهم قرار گیرند، بنابراین در بسیاری از موارد خود قربانیان اصلی جرم هستند.

همچنین از نظر برخی پاسخگویان عدم حمایت‌های قانونی از زنان و نقص قوانین حمایتی در جامعه می‌تواند بزهکاری زنان را افزایش دهد. بنابراین آنها بر ساخت جرم و تعریف قانون از جرایم زنان را عامل مهمی در میزان ارتکاب جرم زنان می‌دانند. از نظر آنها نگاهی که قانون به زن دارد، موجب شده برخی جرایم فقط به زنان نسبت داده شود و برای آنها جرم‌انگاری شود.

بخش سوم: چرا زنان کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند

در این بخش به این مسئله پرداخته شده است که از نظر پاسخگویان چرا زنان کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند و چه عواملی در کاهش بزهکاری زنان در مقایسه با مردان تأثیرگذار است؟

زنانگی و جرم

ازمنظر رویکرد زیست‌شناختی "طبیعت اصیل و تعیین‌یافته زیستی زنان" با ارتکاب جرم سازگاری ندارد. در این دیدگاه زنان موجوداتی منفعل و دور از پرخاشگری قلمداد می‌شوند. این نظریه بزهکاری را با عناصری مانند "مذکربودن" و انواعی از خصلت‌های مردانه از جمله پرخاشگری و جسم‌گرایی پیوند می‌زند (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۲۶۶؛ کی‌نیا، ۱۳۷۳: ۱۵۷).

مطابق با این دیدگاه، پذیرش جرم برای زنان در نگاه کنشگران اجتماعی بعید به نظر می‌رسد، چراکه فکر می‌کنند اقدام به جرم خلاف رویه‌های "زنانگی" است و همگی متفق‌القول‌اند که «زنان کمتر جرم می‌کنند». از نظر آنها زنانگی اقتضائات مجرمی ندارد و این را امری از پیش پذیرفته‌شده می‌دانند.

سعید ۳۰ ساله، متأهل، لیسانسیه و دارای شغل آزاد معتقد است: «جرم را با مرد می‌شناسیم. وقتی کلمه مجرم به گوشمان می‌رسد، احساس می‌کنیم مرد است. این ذهنیت برای من به وجود آمده و فکر می‌کنم اکثراً همین‌طور فکر می‌کنند، چراکه در اکثر فیلم‌ها هم خلافکارها را مرد نشان می‌دهند. هر وقت هم راجع به جرم و خلاف یک زن صحبت می‌شود، همه تعجب می‌کنند، مگر در رابطه با جرایم جنسی».

همچنین پاسخگویان معتقدند زنانگی در دو بعد کاملاً آشکار تأثیر خود را بر میزان پایین‌تر مجرمیت زنان در مقایسه با مردان باقی گذاشته است که در دو دسته تأثیرات فیزیولوژیکی و تأثیر ویژگی‌ها و خصوصیات زنانه قابل طبقه‌بندی است.

الف. فیزیولوژی و جرم

از نظر پاسخگویان توانایی فیزیکی زنان در مقایسه با مردان و ضعف فیزیولوژیکی آنان موجب شده تا زنان کمتر از مردان مرتکب جرم شوند. چراکه از نظر آنها برخی جرایم صرفاً نیازمند "عنصر مردینگی"^۱ است. پارسا ۲۹ ساله، مجرد، لیسانسیه و صاحب شرکت خصوصی معتقد است: «در مقایسه با زن‌ها، احتمال مجرم‌شدن مردها بیشتر است، چراکه اولاً ارتکاب بعضی جرایم نظیر قتل توانایی و قدرت بدنی می‌خواهد و زن‌ها به لحاظ فیزیک بدنی ضعیف‌تر از مردها هستند. از طرف دیگر، بعضی جرایم مخصوص مردهاست مثل تجاوز جنسی».

^۱ از آنجاکه مردانگی در زبان فارسی با صفات مثبتی چون جوانمردی، فتوت و فداکاری همراه است و بار ارزشی مثبت دارد، نویسندگان در اینجا آن را واژه مناسبی نمی‌دانند. لذا از کلمه «مردینگی» استفاده کردند که به ویژگی‌های مردانه بدون ارزش‌گذاری مثبت یا منفی اشاره دارد.

ب. ویژگی‌ها و خصوصیات زنانه و جرم

از نظر برخی پاسخگویان، خصایصی نظیر تعهد و وابستگی به خانواده، آینده‌نگری، عاقبت‌اندیشی، ترسو بودن و خطرناپذیری، خودکنترلی، خشن‌نبودن، احساسی‌بودن و... مجموعه خصایص زنانه‌ای است که باعث کاهش میزان مجرمیت زنان می‌شود:

رامین ۴۸ ساله، متأهل، کارشناسی‌ارشد و کارمند بخش دولتی معتقد است: «زن‌ها ترسو هستند، یعنی جرئت کمتری برای خلاف دارند و خطرپذیر نیستند... در زدوبندها و اختلاس، خلافاکارهای مرد به زن‌ها کمتر اطمینان می‌کنند، چون زن‌ها احساسی هستند تا منطقی».

از این رو باورهای سنتی درباره موقعیت و جایگاه زنان در جامعه آنان را افرادی احساسی و عاطفی می‌داند که بهتر است در سایه قدرت مردان قرار گیرند (هولمز، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

جامعه‌پذیری زنان و جرم

اسمارت معتقد است یکی از عوامل مؤثر بر جرم زنان را می‌توان در جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و اشکال تسلط مردان بر جامعه یافت. از نظر اسمارت، جامعه‌پذیری دختران مبتنی بر اعمال محدودیت‌هایی بر رفتار، اعمال و رفت‌وآمد آنهاست. از این رو توانایی ارتکاب جرم به‌طور ساختاری در آنها محدود شده است. چراکه آنان در واقع به این دلیل جرم نمی‌کنند که به فرصت‌های نامشروع دسترسی ندارند (اسمارت،^۱ ۱۹۷۷: ۱۷۷).

شیما ۲۴ ساله، مجرد، دارای مدرک کارشناسی و کارمند معتقد است: «در جامعه ما یک‌سری کارها برای زن‌ها زشت است. از بچگی به دخترچه‌ها می‌گویند این‌طور لباس بپوش، این کار را بکن، با پسرها حرف نزن و چون معمولاً دخترها با برادرها بزرگ می‌شوند، برای برادرها و پسرها هم جا می‌افتد که دخترها باید این کارها را رعایت کنند. یک سری بایدها و نبایدها در خانواده تعریف می‌کنیم و توقع هم هست که همه زن‌ها همین‌طور رفتار کنند».

نکته جالب‌توجه در این بخش آنکه زنان پاسخگو به تأثیر جامعه‌پذیری زنان و کاهش میزان مجرمیت آنان توجه نشان داده‌اند. این در حالی است که مردان از تأثیر این عامل غفلت ورزیده و بدان اشاره نکرده‌اند. در ادامه می‌توان براساس تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های یادشده تأثیر نحوه جامعه‌پذیری و مجرمیت زنان را در دو بخش استیلای مردانه و عدم مشارکت در فضاهای اجتماعی و کنترل و نظارت بررسی کرد.

^۱ Smart

الف. استیلای مردانه و عدم مشارکت در فضاهای اجتماعی

برخی نظریه‌پردازان جرم‌شناس معتقدند افزایش بزهکاری زنان پدیده‌ جدیدی نیست، بلکه نتیجه آزادی و رهایی آنان از قید سلطه اجتماعی است (هیدنسون، ۱۹۹۶؛ پولاک، ۱۹۶۱). از این رو زنان هرچه بیشتر به آزادی و برابری با مردان دست یابند در میزان و الگوی بزهکاری به مردان نزدیک‌تر می‌شوند (سیمون، ۱۹۷۵؛ آدلر، ۱۹۷۵).

ساناز ۳۲ ساله، متأهل، دیپلمه و خانه‌دار (فعال در سرای محله) معتقد است: «هنوز در جامعه ما آن قدر جا نیفتاده که زن‌ها بیایند در جامعه و هر کاری دوست دارند انجام بدهند. آزادی آن قدر نیست و هنوز خیلی از مردها بر زن‌ها سلطه دارند و هنوز عده زیادی از زن‌ها شاغل نیستند و اجازه داشتن شغل را هم ندارند... زنی که شاغل است و در محیط کار و بیرون از خانه است، احتمال دارد بیشتر تحت فشار باشد، تا من که در خانه هستم و با کسی تماس ندارم، مسلماً فرق می‌کند».

ب. کنترل و نظارت

از نظر زنان مصاحبه‌شونده، کنترل و نظارت فردی و اجتماعی، سازوکار بازدارنده جرم در زنان است که به صورت بیرونی و ازسوی جامعه بر تمام ابعاد زندگی خصوصی آنها اعمال می‌شود و تا حد بسیاری در کاهش ارتکاب جرم درمیان زنان تأثیر گذاشته است.

راحله ۴۲ ساله، فوق‌دیپلم و خانه‌دار معتقد است: «زن‌ها کمتر جرم می‌کنند، چون بیشتر کنترل می‌شوند. اطرافیان یک زن خواسته یا ناخواسته دائماً مواظبش هستند، از پدر و مادر گرفته تا همسر و بچه‌ها. (از طرفی) به علت اینکه زن‌ها در طول روز یک سری کارهای منظم انجام می‌دهند، راحت‌تر هم کنترل می‌شوند. ولی یک مرد که صبح از خانه بیرون می‌رود، تا شب هر جا که دوست دارد می‌تواند برود و هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد. ولی زن‌ها برای رفتن به بیرون از خانه همیشه با افرادی از خانواده باید از قبل هماهنگ باشند...».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تا سال‌های ۱۹۷۰، جرایم زنان تقریباً جایگاهی در جرم‌شناسی سنتی نداشته است و معمولاً جرایم زنان انحراف از زنانگی قلمداد شده و کجروی آنها با عوامل زیست‌شناختی یا روان‌شناختی توضیح داده شده است. حتی متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی نیز متغیر جنسیت را نادیده می‌گرفتند و با تأکید بر این مطلب که به لحاظ آماری تعداد زنان مجرم کم است، آنها را در تبیین جرم کنار گذاشته‌اند. از این رو، جرم عملی مردانه قلمداد می‌شد و زنان مجرم از نظر جامعه بد یا دیوانه معرفی می‌شدند. با توجه به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و گسترش موج فمینیسم در غرب و ورود زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی،

تحقیقات در حوزه زنان رونق گرفت و توانست تغییرات اساسی را در مطالعات جرم‌شناسی و جرایم زنان به وجود آورد و جرم‌شناسان را بر آن داشت تا با در نظر گرفتن متغیر جنسیت، تحلیل‌های جامع‌تری از علل ارتکاب جرم و کجروی در جامعه ارائه دهند. علاوه بر آن، این تغییرات موجب شد تا تعاریف جدیدی از مجرمیت زنان و علل شکل‌گیری آن از سوی جرم‌شناسان، مراکز قانون‌گذاری و امنیتی و همچنین رسانه‌ها ارائه شود که گاه می‌تواند موجب تغییر نگرش‌ها و باورهای کنشگران اجتماعی به جرایم زنان شود. با توجه به این مسئله، در این تحقیق سعی شده است تا به منظور بررسی مفهوم مجرمیت و جرایم زنان، تحلیلی جامعه‌شناختی از درک و تصور کنشگران اجتماعی در این زمینه ارائه شود. بدین منظور در مرحله اول کوشیدیم تا با انجام مصاحبه‌های کیفی به بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مجرم از منظر کنشگران اجتماعی بپردازیم و در مرحله بعد سعی کردیم علل ارتکاب جرم در میان زنان و مقایسه آن را با جرایم مردان از منظر پاسخگویان واکاوی کنیم.

در مجموع یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، یک زن مجرم از منظر کنشگران اجتماعی در محدوده سنی ۲۰ تا ۴۵ سال قرار دارد و به لحاظ تحصیلات نیز در سطح پایینی است و ممکن است در وهله اول جرایمی نظیر سرقت، دزدی‌های کوچک و جرایم منکراتی را مرتکب شود و در وهله دوم به خاطر مصرف و فروش مواد مخدر یا قتل همسر به زندان بیفتد. در این میان، دیدگاه مصاحبه‌شوندگان زن و مرد در زمینه جرایم مالی با یکدیگر متفاوت بود. برای این اساس مردان معتقد بودند، زنان به علت ویژگی‌های زنانه و توانایی‌شان در "فریب" افراد، از عهده انجام این جرم به خوبی برمی‌آیند. اما زنان نظری کاملاً متفاوت داشتند و معتقد بودند اختلاس و کلاهبرداری جرایمی مردانه هستند و زنان معمولاً مرتکب آن نمی‌شوند. بررسی تحقیقات گذشته نیز نشان می‌دهد، طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ همواره جرایم اخلاقی و جرایم مربوط به مواد مخدر متناوباً بالاترین میزان جرایم را در میان زنان به خود اختصاص داده‌اند. از طرفی طی این سال‌ها، میزان ارتکاب جرایم مالی و اقتصادی زنان نیز با تغییراتی مواجه بوده و از ۷/۴ به ۱۰/۴۸ افزایش یافته است (سراج‌زاده و نوربخش، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰). با این حال، از میزان تغییرات میزان جرایم در دهه اخیر اطلاعات چندانی در دست نیست که با توجه به پویایی مسئله و تحولات اجتماعی این سال‌ها، ممکن است میزان جرایم زنان با تغییرات و تحولاتی مواجه شده باشد که با توجه به محدودیت‌های پژوهش، امکان بررسی صحت و سقم این موضوع از عهده این تحقیق خارج است و خود تحقیقات تطبیقی و مقایسه‌ای جداگانه‌ای را می‌طلبد که در آن آمارهای رسمی و واقعی "جرایم مالی" زنان تحت ارزیابی قرار گیرد.

همچنین در این تحقیق سعی شد تا علل مجرمیت زنان بنابر روایت کنشگران اجتماعی بررسی شود. از نظر پاسخگویان "وضعیت زندگی" زن عامل مهمی است که می‌تواند زمینه‌ساز جرمی او را فراهم آورد. بنابراین آنها معتقدند برخی موقعیت‌هاست که بالقوه زنان را به جرمی سوق می‌دهد. موقعیت‌هایی نظیر فقر و نیاز مالی، نارضایتی از زندگی و همسر، اشتغال در مشاغل سطح پایین یا حتی اشتغال در برخی مشاغل که امکان ارتکاب جرم را بیشتر برای آنها فراهم می‌آورد؛ نظیر کار در محیط‌های مردانه و فاقد نظارت که فرصت ارتکاب جرم را برای افراد ایجاد می‌کند.

مصاحبه‌شوندگان بسته به ماهیت زیست‌جهان‌ها و اینکه حضور زنان در زیست‌جهان‌ها همیشگی است یا موقت، امکان مجرمیت زنان را تبیین می‌کنند. از نظر آنها ثبات خود عامل بازدارنده جرم است؛ مثلاً در مشاغل دولتی چون ثبات بالاتری هست، احتمال بروز جرم را کمتر می‌دانند، ولی آنجایی که زنان موقتی ظاهر می‌شوند خطر افزایش می‌یابد. از این رو پاسخگویان قادرند رابطه میان شغل و فرصت‌های جرمی را تبیین کنند، ولی درباره زنان خانه‌دار وفاق وجود ندارد. آنچه زنان خانه‌دار را به جرمی می‌کشاند عواملی چون عدم استقلال مالی، نارضایتی از زندگی زناشویی، عدم وجاهت اجتماعی، انزوا و... است؛ حال آنکه درباب زنان شاغل حضور در عرصه‌های مختلف عمومی، درگیری در فضاهای مردانه و فراهم شدن امکان ارتکاب جرم، عوامل تأثیرگذار در ارتکاب جرم معرفی شده است. جالب آنکه درکنار خطر فاکتورها، نقش همسران و بحث نظری نقش، به آن معنا که "نقش همسری و مادری" هم می‌تواند بازدارنده و هم تسهیل‌کننده جرم باشد مورد توجه مصاحبه‌شوندگان قرار گرفته است.

در پاسخ به این سؤال که چرا زنان مجرم می‌شوند نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با توجه به آنکه درمیان کنشگران به لحاظ جنسیت، سطح تحصیلات، نوع شغل و منطقه محل سکونت تفاوت وجود دارد، تفاوت‌هایی نیز در نحوه پاسخگویی به این سؤال به چشم می‌خورد. از این رو افراد تحصیل‌کرده دنبال دلایل و عوامل جامع‌تر هستند. چون تحت تأثیر گفتمان‌های عمومی قرار گرفته‌اند ولی آدم‌ها با تحصیلات پایین‌تر بیشتر تحت تأثیر کلیشه‌های فکری و افکار غالبی هستند. بر این اساس به نظر می‌رسد کنشگران اجتماعی ولو به طور ناقص خطر فاکتورهای مربوط به جرمی درمیان زنان را در سطوح مختلف شناسایی و دسته‌بندی می‌کنند. خطر فاکتورهایی که می‌توان آنها را در قالب فاکتورهای فردی، خانوادگی و جامعه‌ی طبقه‌بندی کرد. در اینجا می‌توان از فاکتورهایی نظیر جسارت، بلندپروازی، تنوع‌طلبی و بی‌توجهی به وجاهت اجتماعی درکنار فقر و نیاز مالی و عدم استقلال مالی زنان، به‌منزله عوامل فردی مؤثر بر ارتکاب جرم، نام برد. در سطح خانوادگی

نیز در این تحقیق، از نارضایتی از زندگی و همسر، وضعیت نامساعد خانوادگی، طلاق و گسست شبکه‌های خانوادگی و حمایتی به‌منزله عوامل خانوادگی مؤثر بر ارتکاب جرم یاد شده است. درنهایت تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های کیفی نشان می‌دهد کنشگران معتقدند عدم حمایت‌های قانونی از زنان، ضعف قوانین و... می‌تواند در سطح جامعه‌ی زنان را به کجروی سوق دهد.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان می‌دهد فاکتورهای تأمین‌کننده و سازوکارهای بازدارنده جرم و کجروی از خلال مصاحبه‌های انجام‌شده قابل شناسایی و استخراج است. از این رو می‌توان دریافت کلیه پاسخگویان واقف بودند که قانون‌گرایی، احترام به حقوق دیگران، اشتغال در مشاغل سطح بالا، تحصیلات و خودکنترلی در کنار تسلط و استیلای مردانه و کنترل و نظارت از جمله سازوکارهای بازدارنده جرم هستند.

در مجموع می‌توان دریافت کنشگران اجتماعی "زن بودن" را یکی از عوامل اصلی بازدارنده جرم می‌دانند که به‌علت تفاوت‌هایی که به‌لحاظ فیزیولوژیکی و ویژگی‌ها و خصوصیات زنانه نظیر احساسی بودن و خطرناپذیری، مسئولیت‌های مراقبتی در زنان ایجاد می‌کند، ممکن است میزان بزهکاری زن‌ها را نسبت به مردان کاهش دهد. از این رو می‌توان از "زنانگی" به‌منزله یکی از سازوکارهای بازدارنده جرم نام برد. درنهایت مصاحبه‌های کیفی نشان می‌دهد، ادغام در خانواده و تعهدات خانوادگی زنان، نقش‌های مادری و همسری در کنار استیلا و تسلط مردانه، عدم مشارکت در فضاهای اجتماعی، نحوه جامعه‌پذیری، کنترل و نظارت بر زنان و مواردی نظیر این، سازوکارهای بازدارنده جرم هستند که می‌توان آنها را در مجموع در سه سطح خرد، متوسط و کلان طبقه‌بندی کرد.

گفتنی است آنچه این تحقیق را از دیگر تحقیقات حوزه جرم‌شناسی زنان مجزا می‌سازد، کیفی بودن و اکتشافی بودن آن است که سعی دارد تا با دست‌یابی به درک و تصور کنشگران اجتماعی، فرضیه‌های غنی برای انجام تحقیقات آتی در اختیار پژوهشگران قرار دهد. براین اساس، یافته‌های تحقیق به‌عنوان منبعی بکر و ویژه توانسته است ذهنیت اجتماعی را در باب جرایم زنان کم‌وبیش واکاوی کند. این نتایج، هرچند که در نمونه‌ای کوچک به‌دست آمده و به‌هیچ‌وجه قابل تعمیم به سطوح کلان اجتماعی نیست، به‌علت انطباق با برخی نظریه‌های حوزه جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی می‌تواند مفید واقع شود. بدین ترتیب که می‌توان براساس نتایج حاصل از این تحقیق مطالعه‌ای تطبیقی ترتیب داد که در آن، درک و تصور کنشگران با واقعیت‌های جامعه و آمارهای جرمی زنان که از سوی مراجع ذی‌صلاح ارائه می‌شود، مقایسه شود و در نتیجه با کمک آن راهکارهای علمی و

عملی در جهت کاهش میزان بزهکاری زنان و کاهش جرم از یک سو و کاهش قربانی شدن در جامعه از سوی دیگر ارائه گردد.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، چاپ چهارم، تهران: نی.
- سراج‌زاده، سیدحسین و افروز نوریخس (۱۳۸۶) «تحول جرایم زنان در دو دهه اخیر (۱۳۶۰-۱۳۸۰)»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی*، شماره ۸۹: ۳۵-۵۶.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۳) *مبانی جرم‌شناسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- گافمن، روینگ (۱۳۸۶) *داغ ننگ؛ چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده*، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: مرکز.
- صادقی‌فسایی، سهیلا (۱۳۸۹) «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران* (نامه علوم اجتماعی)، سال اول، شماره ۱: ۱۰۷-۱۴۲.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی (۱۳۹۰) «بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، شماره ۱: ۳۵-۶۲.
- رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۸۸) «درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم‌شناسی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۰: ۲۷۹-۳۱۸.
- وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۸۳) *جرم و جرم‌شناسی؛ متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی*، ترجمه علی سلیمی با همکاری محسن کارخانه و فرید مخاطب قمی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ولد، جرج، توماس برنارد و جفری اسنپیس (۱۳۸۰) *جرم‌شناسی نظری: گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه علی شجاعی، تهران: سمت.
- هولمز، ماری (۱۳۸۹) «جنسیت و زندگی روزمره»، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: افکار.
- Adler, Freda (1975) *Sisters in Crime*, New York, USA: McGraw-Hill.
- Balkan, Shiela and Ronald Berger (1979) "The Changing Nature of Female Delinquency, in B. Claire (Ed.) *Female: Perspectives on Development*, New York: Plenum: 207-227.
- Hagan, John (1987) *Modern Criminology: Crime, Criminal Behavior and Its Control*, New York: McGraw-Hill, Inc.

- Hartnagel, Timothy F. (1982) "Modernization, Female Social Roles, and Female Crime: A Cross National Investigation", *The Sociological Quarterly*, 23:477-490.
- Heidensohn, Frances (1989) "Gender and Crime", in *Crime and Society*, Macmillan, Britain.
- Heidensohn, Frances (1990) "The Deviance of Woman: a Critique and an Enquiry", *British Journal of Sociology*, 19 (2):160-175.
- Heidensohn, Frances (1996) *Women and Crime*, 2nd Edition, Basingstoke: Macmillan.
- Heidensohn, Frances (2002) "Gender and Crime" in Maguire, R. R. Morgan.
- Maniyar, Maridual (2004) *Women Criminals and Their life Style*, New Delhi: Kaveri Books.
- Mcintosh, M. (1978) "The State and The Oppression of Women", in Kuhn A. and A. Wolpe (Eds.), *Feminism and Materialism*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Pollak, O. (1961) *The Criminality of Women*, New York: A. S. Barnes.
- Sadeghi-Fssaei, Soheila (1996) "Women and Crime in Iran: The Effect of the Circumstances of Occupation on Crime", Ph.d. Dissertation, University of Manchester.
- Shelley, Louise L. (1981) *Crime and Modernization: The Impact of Industrialization and Urbanization on Crime*, Carbondale, PA, USA: Southern Illinois University Press.
- Simon, R. (1975) *Women and Crime*, London: Lexington.
- Smart, C. (1977) *Women, Criminal and Criminology*, London: Routledge and Kegan Paul.